

اصفهان نصف جهان

Isfahan is half the world: memories of a Persian boyhood. By Sayyed Mohammad Ali Jamalzadeh. Translated by W.L. Heston. Princeton University Press, 1983. 298 pp.

در سه چهار سال اخیر ترجمه آثار منشور ادبیات جدید فارسی به زبان انگلیسی در میان ایرانشناسان رواج یافته و فی الواقع بازاری پیدا کرده است. ترجمه مدیر مدرسه جلال آل احمد (۱۹۷۴)، ماهی سیاه کوچولوی صمد بهرنگی (۱۹۷۶)، حاجی آقای صادق هدایت (۱۹۷۹)، دندیل غلامحسین ساعدی (۱۹۸۱)، تنگسیر صادق چوبک (۱۹۸۳)، و انتشار دو شماره مخصوص «ادبیات شرقی و غربی» (۱۹۸۰) و «تحقیقات ایرانی» (۱۹۸۲) که حاوی ترجمه‌هایی از داستان‌های کوتاه و بلند فارسی بود، فقط نمونه‌هایی است از کوشش‌هایی که در این زمینه شده است. فهرست آثاری هم که در دست ترجمه است و یا ترجمه شده و قرار است بزودی منتشر شود فهرست بالابندی را تشکیل می‌دهد. توپ‌مروارید صادق هدایت، چشم‌هایش بزرگ علوی، گاواره‌بان و آوسنه بابا سبحان محمود دولت آبادی، نون‌القلم و نفرین زمین جلال آل احمد، اسرار گنج دره جنی ابراهیم گلستان، سنگ صبور صادق چوبک، و خواب زمستانی کلی ترقی آثاری است که نویسنده این سطور از ترجمه آن‌ها خبر دارد. بی‌گمان آثار دیگری هم ترجمه شده و یا می‌شود که خبری از آن‌ها در جایی منتشر نشده است و در نتیجه این بنده اطلاعی از آن‌ها ندارد. این توجه شدید به ادبیات جدید ایران البته از قدرت تصاویر واقعی‌ای که نویسندگان ایرانی از جامعه خود ترسیم کرده‌اند و از تأثیری که تصور می‌شود آثار آن‌ها بر ساختمان جامعه داشته است حکایت می‌کند. محبوبیت این نویسندگان و آثار آن‌ها در میان مردم ایران هم در این امر بی‌تأثیر نباید باشد.

اما بحث بر سر اینکه چرا یک داستان را برای ترجمه انتخاب کرده‌اند و یک داستان دیگر را نکرده‌اند، یا اینکه ترجمه‌هایی که شده تا چه حد ترجمه‌های خوبی است می‌تواند بحث جالب و روشن‌کننده‌ای باشد و من مخصوصاً لازم می‌بینم درباره ترجمه کتاب ((سر و ته یک کرباس)) که به تازگی منتشر شده از این دو جهت چند کلمه‌ای گفتگو کنم. این البته به آن معنی نیست که انتخاب آثار دیگری که ترجمه شده همگی از جمله بهترین انتخاب‌ها است و یا ترجمه‌ها از جمله بهترین ترجمه‌ها. منتها دلائل ضمنی مترجم کتاب ((سر و ته یک کرباس)) برای انتخاب کتاب چنان سست می‌نماید و خود ترجمه چنان بد و نامفهوم است که صحبت درباره آن از لازم‌تر است. علاوه بر این، احتمال این هست که جرأت و جسارت مترجم در انتشار ترجمه

خود و اعتبار نام دانشگاه پرینستن که ناشر کتاب است این توهم را برای دیگر مترجمان ناپخته بوجود بیاورد که ترجمه داستان‌ها و متونی که به محاوره عامه نوشته شده کار آسانی است و مایه آن فقط بیرون آوردن لغات از فرهنگهای زبان فارسی و انگلیسی. این توهم هر چه زودتر باطل شود بهتر است.

بخش عمده کتاب «سر و ته یک کرباس»، که ناشر عنوان «اصفهان نصف جهان» را بجایش انتخاب کرده است، حول و خوش زندگی رفیق نویسنده، جواد آقا، می‌گذرد که چگونه در جوانی شیفته و مفتون زندگی صوفیانه می‌شود و مرید مرشدی مولانا نام. داستان کودکی نویسنده هم که قرار بود کتاب «تقریباً بالتمام» (ص ۷ ج ۱ متن فارسی) راجع به آن باشد در همان قسمت اول کتاب ضبط و ربط می‌شود و خبری از آن در باقی کتاب نمی‌شود. اما اتفاقاتی که برای جواد آقا و مولانا رخ می‌دهد با زبانی خودمانی و به تفصیل نقل شده است و نویسنده گه‌گاه ابیاتی از شعرای فارسی را چاشنی نوشته خود می‌کند. اطلاعات تاریخی و جغرافیائی در خصوص اصفهان هم از جمله دیگر مطالبی است که در لابلای اتفاقات داستان گنجانده شده است.

با اینکه جنبه تخیلی کتاب چندان قوی بنظر نمی‌رسد و کتاب بیشتر یادآور سلسله طولانی کتاب‌های خاطرات نویسندگان ایرانی است، ولی کلا بافت حکائسی گیرائی دارد که داستان‌های هزار و یکشب را بپایاد می‌آورد: یک سری حوادث اصلی و در حول و خوش آن‌ها یک سری حوادث فرعی. اما استفاده آگاهانه یا ناآگاهانه نویسنده از این شیوه گاه چنان به حدت و شدتی می‌رسد که رشته داستان‌ها و اتفاقات تماماً پاره می‌شود و برای مدت‌های مدیدی پاره باقی می‌ماند (مثلاً حدود ۳۰ صفحه طول می‌کشد تا مولانا داستانی را که به همراه جواش و وعده تعریفش را داده بود نقل کند). (ص ۱۷۸ - ۱۵۳ ج ۱ متن فارسی) این حالت البته بی‌سبب نیست و من گمان می‌کنم دست کم دو نکته در این امر دخالت کلی دارد: اول اینکه نویسنده مقداری زیادی مطلب برای نقل کردن داشته و عجله و اشتیاق او برای نقل آن مطالب او را وادار به این پریدن از شاخی به شاخ دیگر کرده، و دوم اینکه نویسنده گاهی قدری بیش از اندازه مسعور تصاویری که در ذهن خود درست کرده می‌شود و، چون قلم روان و چابکی هم دارد، در کار توصیف آن مناظر قدری مبالغه می‌کند. (مثلاً ص ۷ - ۶ ج ۲ متن فارسی) این‌ها همه به تجسم تصایری که نویسنده شایق بوده در ذهن خواننده بوجود بیاورد صدمه می‌زند. این از آن مواردی است که ساختمان داستانی که نویسنده نقل می‌کند از تأثیر سبک و شیوه نگارش او مصون نمانده است. به‌علاوه، قوت و شدت عقایدی که نویسنده در هنگام تألیف کتاب داشته او را از پروراندن آدم‌های خود بازداشته است. شدت علاقه و دلبستگی نویسنده به یادگاریها و سنن بومی کشور ایران و اصرار او در حفظ و حراست آن‌ها چنان بر اذهان بعضی آدم‌های او غالب است که آن‌ها بصورت سخنگوی او در آمده‌اند بی‌آنکه کوشش کافی بشود تا آن عقاید مدلل یا موجه شود. یک بعدی بودن آن آدم‌ها اولاً، و نگاه سطحی‌ای که به مسائل و اتفاقات می‌شود ثانیاً، از همین جهت است. خلاصه اینکه نویسنده خواسته است

تصویری از زندگی ساده مردم ایران و علائق مختلف ایشان در نیم قرن پیش یا پیشتر بسازد، منتها این تصویر، به دلائلی که گفتیم، تصویر رنگ پریده و محوی از آن درآمده، و با همه صداقتی که در پرداختنش بکار رفته، برگردان درست واقعیت نمی‌تواند باشد.

اما استدلال مترجم برای انتخاب کتاب «سروته يك كرباس» این است که چون کسانی که با علوم اجتماعی سر و کار دارند در هنگام بررسی تاریخ اخیر ایران به تأثیر روحانیت بر جامعه ایران بیشتر از خود زندگی روزانه مردم عادی توجه کرده‌اند و بالعکس نویسندگان داستان‌های فارسی بیشتر به نحوه زندگی سنتی افراد ایرانی نظر داشته‌اند تا اهمیت مذهب اسلام، کتاب «سروته يك كرباس» که درباره نحوه زندگی سنتی مردم ایران است و جنبه‌های متعدد مذهب رسمی کشور ایران را نشان می‌دهد، نمونه‌ای استثنائی است (ص VII متن انگلیسی). تصور می‌کنم این نکته ابتدائی و بدیهی را به مترجم باید متذکر شد که در دوره‌های مختلفی از تاریخ عنصر مذهب در زندگی بیشتر افراد انسانی جامعه ایران دخالت داشته است و اکثر کسانی که درباره تحولات اخیر جامعه ایران مقاله و کتاب نوشته‌اند (فعلاً به ارزش اظهارات آن‌ها کاری نداریم) این تداخل مذهب را در زندگی مردم بعنوان يك كل یکپارچه بررسی کرده‌اند. نویسندگانی هم البته هستند که منحصراً زندگی اجتماعی - نه مذهبی - افراد جامعه ایران را در رابطه با پدیده‌های مختلف اجتماعی مطالعه کرده‌اند. بخش دیگر استدلال مترجم این بود که نویسندگان داستان‌های جدید فارسی توجه کمی به مذهب اسلام کرده‌اند و در موارد نادری هم که این توجه شده نظر آن‌ها نظری انتقادی بوده است. این تا حدی صحیح است. منتها این نکته که فی‌المثل بعضی از آثار جلال آل احمد و همسر او سیمین دانشور رنگ شدیده مذهبی دارد و گه‌گاه می‌توان آثار تعلق‌خاطر آن‌ها را به روحانیون در نوشته‌های تخیلی و غیر تخیلیشان پیدا کرد که طبعاً باید با توجه به همه نوشته‌های آنان اظهار نظر کرد. علاوه بر این، بسیاری از نویسندگان داستان‌های فارسی در هنگام تصویر زندگی آدم‌های خود، خواه و ناخواه، تصویری از تأثیرات مذهب را بر زندگی آن آدم‌ها به دست داده‌اند (مثلاً علی محمد افغانی، یا محمود دولت‌آبادی، یا غلامحسین ساعدی). غیر از این‌ها، به نظر من جنبه انتقادی کتاب «سروته يك كرباس» آقای جمالزاده از این حیث چندان ضعیف نیست و گه‌گاه می‌تواند با بعضی آثار صادق هدایت طرف قیاس باشد. مترجم البته پاپی این نکات نمی‌شود و تصور می‌کنم به همین جهت است که به کلی‌گویی اکتفا می‌کند. از تمام این‌ها گذشته، من حتی لازم نمی‌بینم آن تمایز را میان آثار آن دو گروه از نویسندگان قائل شویم، به این دلیل ساده که، چنانکه دیدیم، چیزی را توضیح نمی‌دهد و یا فی‌الواقع نمی‌تواند بدهد. اگر مترجم اصرار دارد آن نتیجه‌ای را که ذکر کرده بگیرد، باید به او تذکر داد که راهش قیاس کوشش‌های آن دودسته از نویسندگان نیست.

چنانکه پیداست استدلال مترجم استدلال غریبی است، پایه محکمی ندارد، و

توجیه نمی‌کند انتخاب او را. با این همه باز خیاض نمی‌کنم انتشار کتاب «سروته يك كرباس» به زبان انگلیسی اشکالی می‌داشت اگر ترجمه آن ترجمه خوب و پاکیزه‌ای می‌بود. همین‌جا باید اضافه کنم که به گمان من حتی ذکر تمامی اشتباهات این ترجمه در این مقاله میسر نیست. تعداد اشتباهاتی که در هر صفحه این ترجمه دیده می‌شود آن قدر زیاد است که تقریباً صفحات يك شماره مجله آینده لازم است تا بتوان درباره کل آن‌ها صحبت کرد. آن مقدار فقط برای ذکر اشتباهات لازم است و من فعلاً بحث ارائه معادل‌های بهتر را پیش نمی‌کشم چون که در آن صورت باید به ناشر کتاب تذکر داد که اساساً قید این ترجمه را بزنند ترجمه دوباره این اثر را به اشخاص سفارش بدهد.

روی هم رفته می‌توان اشتباهات این ترجمه را به سه دسته تقسیم کرد. اول اشتباهاتی که از نفهمیدن مترجم بوده، دوم اشتباهاتی که از ترجمه لفظ به لفظ ضبط حاصل شده و البته باز درک نکردن مطلب بی‌اثر نبوده، و سوم سهل‌انگاری‌هایی که مترجم از لحاظ ضبط اسماء و عناوین مرتکب شده است. مایه و پایه زبان‌دانی و فن ترجمه مترجم در همان قدم‌های اول معلوم می‌شود و چون اولین اشتباهی که مترجم مرتکب شده از نفهمیدن معنی مطلب بوده، با این دسته از اشتباهات شروع می‌کنیم. نویسنده کتاب خود را به شهر اصفهان که در آنجا به خشت افتاده... است تقدیم کرده. به خشت افتادن گویا با شکل گرفتن گل (سرشت؟) (...where my clay was shaped...) (ص ۲ متن انگلیسی) تفاوت کلی دارد. در اینجا باید گفت چنان معنی‌ای را از آن عبارت حتی بصورت مجازی هم نمی‌توان بیرون کشید. نظر خطاپوش به نظر خطا (mistaken view) (ص ۱۰ متن انگلیسی) ترجمه شده که خطای محض است. بار عاطفی منقلب کردن / شدن بیشتر از آن است که به transform خشک و خالی ترجمه شود (ص ۱۴۳ متن انگلیسی). و ترجمه استیصال به lack of resources (ص ۳۵ متن انگلیسی) جز بر ناشیگری مترجم بر چیز دیگری دلالت ندارد. در متن فارسی آمده است که «فخرگرگانی اصفهانی (کذا) را فخر ایران خوانده است» (ص ۱۸ ج ۱ متن فارسی). مترجم تصور کرده این فخرالدین گرگانی بوده که فخر ایران خوانده شده و چنین ترجمه کرده است:

(Fakhr-e Gorgani of Isfahan, who is sometimes called the Pride of Iran...)
(ص ۱۰ متن انگلیسی).

ترجمه قلك به (piggy bank) (ص ۴۵ متن انگلیسی) و «استغفرالله» به (Good heavens, not at all) (ص ۱۷۴ متن انگلیسی) هم از شاهکارهای دیگر مترجم است. در يك جای دیگر، مترجم در ترجمه اصطلاح دسته‌گل به آب دادن حقیقتاً دست‌گل به آب داده:

(...throwing that handful of mud... into the water.)

(ص ۳۷ متن انگلیسی) اولاً گل نیست و گل است، ثانیاً ترجمه آن اصطلاح این جمله بی‌ربط و بی‌معنی نمی‌شود. دو سه نمونه دیگر را هم فهرست‌وار می‌آورم:

نویسنده... توقع ندارد که... (ص ۱۴ ج ۱ م ف)

(...this writer does not count on ...)

... میخواستی باپایش را هم همراه بیاوری. (ص ۳۶ ج ۱ م ف) (طعنه است نه سؤال)

(Did you want to bring his daddy as company too, sister?)

... در پی آن بچه سید شش هفت ساله‌ای می‌گشتم که... (ص ۳۳ ج ۱ م ف)

(I followed that sayyid child of six or seven years old who...)

در صفحه ۱۴۴ متن انگلیسی سطر ۵ هم کلمه today مربوط می‌شود به جمله بعدی.

اما ترجمه کتاب از بابت برگردان لفظ به لفظ لغات و جملات به گمان من منحصر به فرد است. قسمت عمده نامفهومی این ترجمه هم از همین جهت است. نمونه‌هایی را فهرست وار می‌آورم:

... تشنه تحولات زندگی بخش... (ص ۷ ج ۱ م ف)

(...thirsty for vitalizing transformations...)

... آب به مزرعه مقصود و کشتگاه آمال خود برسانیم... (ص ۸ ج ۱ م ف)

(...bring water... to the fields of our hopes and the farms of our objectives...)

... حمایت آب و خاک اجدادی... (ص ۱۲ ج ۱ م ف)

(...protect their ancestral land and water.)

... بالای چشمت ابروست... (ص ۱۴ ج ۱ م ف)

(...their eyebrows are over their eyes...)

او یک سر داشت و هزار سودا... (ص ۳۲ ج ۱ م ف)

(He had one head and a thousand cares...)

... بی سروسامان (ص ۳۲ ج ۱ م ف)

(...with no head or home.)

آنقدر خندیدیم که نزدیک بود روده‌بر بشویم. (ص ۳۲ ج ۱ م ف)

(We laughed so much we nearly split a gut.)

... بمحض اینکه توانستم شانه خود را از زیر بار ملاقه‌فرسای... تهی سازم... (ص ۳۲ ج ۱ م ف)

(...as soon as I could clear my shoulder of the onerous burden of...)

خاک بر فرقم... (ص ۳۶ ج ۱ م ف)

(...dust on the part of my hair!)

منزل را آب و جارو کرده بود (ص ۴۱ ج ۱ م ف)

(She had watered and swept the house...)

... چهل کفن پوسانده. (ص ۴۶ ج ۱ م ف)

(...have ...rotted away forty shrouds...)

... هنوز در قید حیات... (ص ۴۶ ج ۱ م ف)

(...still in the shackles of life...)

... سینه را بزمین چسبانیده... (ص ۵۸ ج ۱ م ف)

(... his chest glued to it...)

- خدا از دهنت بشنود... (ص ۷۱ ج ۱ ف) (May God hear it from your mouth!)
- ... اشعار... مثل فوت از برم شده بود... (ص ۱۱۲ ج ۱ ف) (I'd memorized the poems like a breeze...)
- در مقام تحقیق... برآمدم. (ص ۱۱۷ ج ۱ ف) (...I was in a position to check up...)
- ... اجر و مزد را سر خدا حواله نوشتید... (ص ۲۵ ج ۲ ف) (...you wrote a bill of exchange for me to be rewarded and compensated by God...)
- پدرش را هم سوراخ کردید (ص ۲۶ ج ۲ ف) (...and burned his father too!)
- ... از خر شیطان پیاده نموده... (ص ۲۰۷ ج ۲ ف) (...to dismount... from Satan's ass...)
- اگر روزگار با ما ن سازد... (ص ۵۴ ج ۲ ف) (If the world doesn't accommodate itself to us...)
- ... کار حضرت فیل است... (ص ۲۰۸ ج ۲ ف) (...would take the patience of His Highness the Elephant...)
- خدا پدر آدم معقول را بیامرزد. (ص ۱۷ ج ۲ ف) (May God forgive the father of the reasonable man!)
- از این مثالها مسلسل می توان آورده، ولی خیال می کنم همین مقدار کافی است. در چند جای کتاب هم نویسنده عبارات و صفاتی را آورده که فی الواقع معنی معکوس آنها منظور نظر بوده، مثل عباباف پاک طینت (ص ۵۸ ج ۱ متن فارسی)، عباباف خوش ذات (همانجا)، و یا مؤمنین و مقدسین (ص ۸۹ ج ۱ متن فارسی). مترجم و رزیده ما هم که چشمه هائی از مهارت و تودستی اش را دیدیم پاپی این نکات جزئی و بی اهمیت نمی شود و آن صفات و عبارات را عیناً همانطور که هست ترجمه می کند. (ص ۳۷ و ۵۷ متن انگلیسی).
- از بابت ضبط اسماء و عناوین مترجم طریق هماهنگی را پیش نگرفته است. بعضی را عیناً نقل کرده (مثل ظل السلطان یا ارمغان، ص ۵۹ متن انگلیسی) و بعضی دیگر را مثلاً ترجمه کرده (مثل ملك المتكلمين و ملك الشعراء به The Prince of Poets و مجد الاسلام به The Glory of Islam، صدرالمحققين به Chief of Investigators و یا حبل المتين به The Firm Cord، ص ۵۹، ۶۰، و ۶۳ متن انگلیسی). علاوه بر اینها، مترجم بدون اینکه توضیح قانع کننده ای بدهد به خود اجازه داده تا بعضی عبارات و ابیات را کوتاه و یا اسامی حذف کند و معترف است که برخلاف رسم ترجمه های عالمانه، آن تغییرات را مشخص نکرده است. (ص متن انگلیسی). از ناشری که قصد کرده «چاپ های معتبری»^۲ از امثال این کتابها فراهم کند انتظار چنین سهل انگاری هائی نمی رود. اصولاً بایه پذیرفت که اگر ناشر در ادیت کردن این

ترجمه حتی به مقدار کمی هم کوشش کرده بود، این ترجمه هیچوقت به این صورت رقت‌انگیز منتشر نمی‌شده.

خلاصه اینکه برخلاف گفته آقای دکتر متحده، استاد دانشگاه پرینستن^۲، این کتاب جلب نظر مورخین و محصلین ادبیات فارسی، محصلین اسلام، و خواننده معمولی را نخواهد کرد، به این دلیل ساده که مفهوم نیست. حقیقتاً جای تأسف است که نخستین ترجمه‌ای که از یکی از آثار خوب آقای جمالزاده شده چنین آشفته از آب درآمده است.

یادداشتها

- ۱- برای معنی به خشت‌افزادن مترجم محترم می‌توانند به کتاب محمود کتیرائی (از خشت تا خشت، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تهران، ۱۳۴۸، ص ۲۵-۲۳) نگاه کنند.
- ۲- نقل از پشت‌جلد متن انگلیسی کتاب.
- ۳- نقل قول ایشان در آگهی‌هایی که بر اثر انتشار این ترجمه چاپ شده آمده است.

دنباله مقاله مربوط به محمود طرزی

مقاله آقای چنگیز پهلوان که تحت عنوان «نگاهی به اندیشه‌های اجتماعی و فرهنگی محمود طرزی» در شماره ۹/۸ به چاپ رسید به مناسبت تفصیل به دو قسمت شد ولی متأسفانه چاپ دنباله آن در این شماره‌ها فراموش شد. با پوزش‌خواهی، خوانندگان را به خواندن آن در دوره سال نو نوید می‌دهیم.